

فرانسه آغاز شده بود. دموکراسی به سبک موبوتو، در ایجاد چند صد حزب کاملا منطقه‌ای و مبتنی بر تعلقات قومی که فاقد محتوای سیاسی روشن بودند، انعکاس یافت. ضمن اینکه چندین حزب نیز توسط خود وی سرهم بندی شدند.

مثلت آمریکا-فرانسه-بلژیک که قرار بود پس از ۱۹۹۰ تداوم روند دموکراسی را تضمین کند، بسرعت ازم پاشید. اساس رقابت‌ها بر سر کنترل زئیر قرار گرفت، که ثروتمندترین کشور قاره افریقا از نظر منابع طبیعی-حتی نسبت به افریقا جنوبی- است، بویژه معادن مس و کوبالت در "شبابا" (کاتانگای سابق) و معادن الماس، نفت و گاز، طلا، اورانیوم و هم چنین ظرفیت عظیم کشاورزی این کشور اوج گرفت. زئیر ضمنا سرزمین بسیار وسیعی را در مرکز افریقا تشکیل نمی دهد که در آن زمان، از نظر کشورهای غربی می توانست وزنه‌ای در برابر یک "آفریقای مترقی" محسوب شود. (مرکب از نامی بیا، موزامبیک، بتسوانا و افریقای جنوبی، پس از انتخاب نلسون ماندلا در سال ۱۹۹۴)

در سال ۱۹۹۱ ایالات متحده آمریکا و بدنبال آن صندوق بین المللی پول، از حمایت زئیر که خواستار برچیده شدن پایگاه عملا آمریکایی "کامینا" در جنوب این کشور گردیده بود، دست کشیدند. زئیر خواهان خروج مشاوران این پایگاه ضد انقلابی شد. پایگاهی که در آن بسیاری از ضد انقلابیون منطقه و از جمله "یوناس ساویسی" و "یونیتا" آموزش دیده و تجهیز می شدند. آمریکا و سازمان سیا موفق شدند، که در برابر کمک‌های سخاوتمندانه به اوگاندا، این پایگاه را به آن کشور منتقل کنند. در این پایگاه جدید مشاوران آمریکایی آموزش و تجهیز "جبهه میهنی رواندا" اپوزیسیون زئیر و هم چنین نیروهای سرهنگ "گارنگ"، رهبر چریک‌های جنوب سودان را آغاز کردند. ضمنا باید دانست که فرودگاه "کیگالی" (بایتخت رواندا) که قادر است هواپیماهای بزرگ را پذیرد، و هم چنین شبکه وسیع جاده‌ها که پس از ۱۹۹۴ احداث گردیده است، اکنون یک تکیه گاه نظامی استراتژیک برای ایالات متحده در افریقای شرقی و اقیانوس هند محسوب می شود که حتی به پایگاه قلبی در "کامینا" نیز برتری دارد. "رورت گریبون"، وابسته جدید نظامی آمریکا در آنجا از ماموران سابقه "سیا" و "ریچارد اورث"، سفیر جدید آمریکا، مقام دوم سرویس مخفی وزارت دفاع امریکاست.

برای درک میزان تسلط آمریکا بر منطقه، لازم است این را نیز در نظر داشته باشیم که دولت "یوری موسوینی" در اوگاندا، از ابتدای دهه ۹۰ با اتیوپی و ارتیره که حکومت‌های پیرو آمریکا در آنجا بر سر کار هستند، متحد گردیده و هر سه علیه کشور همسایه "سودان" بسیج شده‌اند. هم چنین معاون رئیس جمهور رواندا "پل کاکام"، رهبر "جبهه میهنی رواندا" است. همان جبهه‌ای که در پایگاه‌های آمریکا در اوگاندا تعلیم دیده است و خود گل کاکام در ایالات متحده آموزش دیده و همین اواخر، در ابتدای درگیری‌های رواندا، میهمان اسرائیل بود و اسرائیل تعهد کرده است که به رواندا اسلحه بفرستد.

در این مجموعه فرانسه از ابتدای دهه ۱۹۹۰ دریافت که سیاست آمریکا سرعت گرفته و این کشور می کوشد فرانسه را برای دوران پس از موبوتو از تقسیم غنایم منطقه کنار بگذارد. بنابراین فرانسه بازی با برگ‌های خود در منطقه را آغاز کرد و تصمیم گرفت آتش رقابت‌های شدید قومی را تیزتر کند. برگ اصلی فرانسه در منطقه "رواندا" بود که توانسته بود نقش مرکزی را در آن منطقه ایفا کند. فرانسه که در چارچوب مثلث فرانسه-آمریکا-بلژیک منزوی شده بود، سیاست حمایت بی قید و شرط از موبوتو را درپیش گرفت. در سال ۱۹۹۲ مرحله مهم دیگری شروع شد. اپوزیسیون رواندا مبارزه مسلحانه را آغاز کرد. موبوتو حاضر به پذیرش خواست‌ها نشد. و اپوزیسیون زئیر خود را برای ایجاد شرایط تحول سازمان داد. برخی از مناطق که به اپوزیسیون وابسته بود، از پذیرش قیومیت حکومت موبوتو سرباز زدند که در میان آنها باید از "کاسی" (منطقه معادن الماس) و همچنین منطقه غنی "شبابا" نام برد که خود را ایالت خودمختار اعلام کرد. بنابراین قانون جنگ و هرج و مرج کامل در این کشور فوق‌العاده ثروتمند حاکم شد. موبوتو خود نیز دیگر از ارتش ۵۰ هزار نفری که به ارتش گدایان تبدیل شده بود دست کشید و آن را به حال خود رها کرد.

در شرایط حاکمیت هرج و مرج و آشفتگی موبوتو تصمیم گرفت تنش‌ها را افزایش دهد. در این زمان بود که اخراج کسانی که تابعیت زئیری نداشتند از مناطقی که قدرت‌های بزرگ آن را از نظر منافع خود "پراهمیت" محسوب می شد، آغاز گردید.

توازی رواندا

در آوریل ۹۴ با کشته شدن رئیس جمهور منتخب رواندا، نسل کشی وسیعی در این کشور آغاز گردید، که گفته می‌شود بین ۵۰۰ هزار تا یک

"موبوتو" سرانجام درگذشت. زئیر، این سرزمین وسیع و ثروتمند، نام تاریخی خود را باز یافت و از این پس، بار دیگر "کنگو" نامیده می‌شود. حکومت تازه، در دل تاریخ خونین ماسامرکنگو بیرون آمده است. شواهد و نشانه‌هایی از آغاز تحریکات و توطئه‌ها علیه دولت جدید به چشم می‌خورد. طرح تقسیم غنایم ناشی از پایان جنگ سرد، بین متحدان سرمایه داری، فاکتور میلیون‌ها قربانی و آواره و گرسنه در افریقا برجای گذاشته است. در گزارش نسبتاً مشروحی که در زئیر می‌خوانید، نشان داده می‌شود، که چگونه آمریکا و فرانسه بر سر تقسیم غنایم افریقا، مردم بی‌پناه افریقا را به خاک سیاه نشانده‌اند و همچنان به جگ اقتصادی ادامه می‌دهند. این گزارش، هم چنین نشان می‌دهد، که چگونه مردم ثروتمندترین کشور افریقا، محکوم به گرسنگی، فقر، آوارگی و مرگ هستند، تا منابع کشورشان به سود بزرگترین انحصارات نظامی-صنعتی جهان غارت شود. این گزارش، که منبع تهیه آن، چند گزارش مستند و پیاپی "اومانیشه"، ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه می‌باشد، هم چنین آن نظری را تائید می‌کند، که بر اساس آن، بزرگترین کشورهای سرمایه داری جهان و امپریالیسم آمریکا، مردم یک قاره را محکوم به مرگ کرده‌اند، تا هم برای غارت افریقا مدعی ملی نداشته باشند و هم مشکلی بنام شکم‌های گرسنه و سرزمین‌های سوخته در افریقا نداشته باشند. این همان واقعیتی است که در کنفرانس اخیر ۷۰۰ پژوهشگر مارکسیست و چپ که در آمریکا گرد آمدند، با آمار و ارقام مستدل آنرا بیان داشتند.

تراژدی در قلب افریقا

کشور "زئیر" و منطقه افریقای مرکزی، در سال‌های اخیر، بعلت رقابت‌های ایالات متحده آمریکا و فرانسه، بر سر تقسیم منابع این منطقه، به صحنه درگیری‌ها و مداخلات خونین تبدیل شده است. این کشور از ۲۵۰ گروه و قوم تشکیل شده و با ۱۱ کشور دارای مرز مشترک است و در نتیجه وسعت بسیار زیادی که دارد، هم به منطقه جنوب افریقا راه دارد، هم بخش غربی نفت خیز و هم به منطقه استراتژیک موسوم به "شاخ افریقا" و به همین دلیل حوادث این کشور مستقیماً روی همسایگان آن نیز تاثیر می‌گذارد. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که صنایع تسلیحاتی آمریکا، به میزان هفتاد درصد وابسته به منابع طبیعی و ثروت‌های زیر زمینی زئیر است.

درعین حال باید به حوادث و رویدادهای داخلی دو همسایه کوچک زئیر، یعنی "رواندا" و "بروندی" نیز توجه داشت. وسعت این دو کشور صد بار از زئیر کم‌تر است، اما هم در هردوی آنها و هم در نواحی مرزی غربی زئیر با این دو کشور، دو قوم "توتی" و "موتو" زندگی می‌کنند که بعلت مناسبات خویشاوندی که بین این دو قوم و اهالی این دو کشور با اهالی مرزی زئیر وجود دارد، حوادث این سه کشور همواره روی یکدیگر تاثیر می‌گذارد.

برای اینکه علل اوضاع کنونی در این منطقه بهتر درک شود، لازم است که نگاهی به سابقه حوادث، بویژه حوادث مهم سال‌های ۱۹۸۰، ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴ نگاهی انداخته شود.

نقش موبوتو

موبوتو متحد با وفای غرب، در جنگ صلیبی ضد کمونیستی محسوب می‌گردید و در فاصله ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ در تمام اقدامات ارتجاعی منطقه، به عنوان مجری و همدست غرب عمل کرد. او علاوه بر اعمال سیاست‌های ضد ملی در زئیر، پشتیبان غیر ملی‌ترین حکومت‌ها در قاره افریقا بود. موبوتو از سال ۱۹۷۵ در توطئه تجاوز به آنگولا، که پتانژی از یوغ استعمار پرتغال آزاد شده بود، شرکت کرد. حکومت "نسل کش" در "رواندا" چه قبل و چه پس از حوادث ۱۹۹۴ و کشتار صدها هزار نفر در آن کشور مورد حمایت کامل او قرار داشت.

در سال ۱۹۹۰ با تحولات بین المللی، خروج نیروهای کویانسی از آنگولا و استقلال نامیبیا، چرخشی در اوضاع منطقه بوجود آمد. این چرخش ضمناً انعکاسی از تغییر تناسب نیروها در عرصه جهانی و از دست رفتن اهمیت ژئواستراتژیک قاره افریقا بود، که موج به اصطلاح "دموکراتیزاسیون" را به دنبال داشت. موبوتو که اوضاع را دریافته بود، بازی دموکراسی خود را شروع کرد و منتظر نماند تا به این بازی به او دیکته شود. اما زئیر در بحران عمیق قرار داشت و دوران پس از موبوتو، بویژه از نظر حکومت آمریکا و در رقابت با

بودن مرزها و بازگشت قطعی همه پناهندگان شرط موفقیت این برنامه است. همه پناهندگان رواندانی جانی و آدم کش نیستند، ولی همانطور که رهبران کنونی رواندا پیشنهاد می کنند، باید حدود ۵۰۰ نفر از سران اصلی آنها را محاکمه و مجازات کرد.

"دمکراسی، عدالت، اتحاد"

"دنیوزرا"، دبیرکل اتحاد نیروهای دمکراتیک آزادی کنگو "زئیر" به همراه چهار مشاور دیگر در کینشازا، برنامه های دولت جدید کنگو را اعلام داشت. وی اعلام داشت که از این پس "دمکراسی، عدالت، اتحاد" شعار مقدس کنگوی نوین خواهد بود. وی از همه تبعیدی های دیروز و امروز خواست که به میهن خود باز گردند و از نظامیان نیز خواست که سلاح ها را بر زمین بگذارند. بورژوا سیس از ضرورت باز گرداندن اتحاد به جامعه و مبارزه قاطعانه برای حیثیت انسانی و افریقائی دفاع کرد. به گفته وی «ما نمی خواهیم شیوه همیشگی آنها را که به قدرت دست می یابند، دنبال کنیم.» و «آزادی های فردی، بیان، انتخابات، انجمن ها، اجتماعات از ارزش های مقدس ما محسوب می شود.»

برنامه اجتماعی زمامداران تازه کنگو، به گفته بورژوا بر اساس «قدرت ناشی از خلق حاکم، آزاد و متحد بنا شده است. جامعه ای که در آن قدرت دولتی تحت نظارت و مسئولیت مردم قرار داشته باشد.» بنظر می رسد که بنای سیاسی نوین، عمدتاً متکی به دهقانانی خواهد بود، که هشتاد درصد اهالی را تشکیل می دهند.

افق های نوین

پایان کار موبوتو دیکتاتور زئیر، یکی از موانعی را که بر سر راه صلح در افریقا وجود داشت، برداشت. اگر حادثه جونی های جدید و حادثه جویان نوین وارد صحنه نشوند، آنگولا باید بتواند به صلح داخلی دست یابد و از منابع نفتی خود استفاده کند. همانطور که نشریه "هرالدتریبون" نوشته است، رهبر "یونیتا" (سازمان ضد انقلابی که علیه حکومت آنگولا می جنگد)، ساویمی، آخرین پشتیبان محلی خود را از دست داده است. در جنوب شرقی، کشور زامبیا نیز که زیر تهدیدهای دائمی موبوتو قرار داشت و صدها هزار نفر از پناهنده اهل "شبابا" که موبوتو آن ها را اخراج کرده بود، را در خود پذیرفته، اکنون می تواند راحت تر نفس بکشد. در جنوب زامبیا، کشورهای بتسوانا و زیمبابوه که با افریقای جنوبی هم مرز هستند، اکنون می توانند به امنیت و همکاری های منطقه ای فکر کنند. هم چنین اعتبار نلسون ماندلا و کشور افریقای جنوبی به خاطر اقدامات دیپلماتیک آن در حل مسئله زئیر افزایش یافته است. گرچه، اکنون نگاه توطئه می تواند از در کنیا، جانشین موبوتو را جستجو کند؛ یعنی دیکتاتور "آرپاماسی". البته او نیز با مرگ موبوتو تنها مانده است، چرا که موبوتو بهترین متحد او بود. وضع یک تعداد دیگر از مستبدین و خودکام های منطقه، که تحت حمایت فرانسه هم چنان بر سر قدرت باقی مانده اند، به همین شکل است. به همین دلیل است، که خلق های منطقه، با امید تحولات زئیر سابق و کنگوی کنونی را دنبال می کنند. این در حالی است، که دولت فرانسه هم چنان سقوط و مرگ موبوتو را ضربه به منافع فرانسه ارزیابی می کند.

امریکا، موبوتو را مهربان سوخته می شناخت و به همین دلیل از سقوط و مرگ او همانقدر استقبال کرد، که از انتقال قدرت به "کابایلا". اکنون نشان های نگران کننده ای در محافل متخصصین نزدیک به کاخ سفید به چشم می خورد که معتقدند زمان تغییر یافته است و جانشین موبوتو را دیگر نمی توان مانند او به سادگی "بازی" داد.

واقعیت ها به راستی نیز دگرگون شده اند. موج امیدواری که پس از استقرار دمکراسی در افریقای جنوبی پدید آمده است و نقش این کشور در هفت ماهه پیش از سقوط موبوتو، همگی در سطح سرتاسر قاره تاثیر گذاشته است. اما از سوی دیگر، با سقوط موبوتو، یک بخش بزرگی از افریقا - کنگو یکی از ثروتمند ترین کشورهای جهان از نظر منابع معدنی است. مجدداً به قطب توجهات قدرت های بزرگ سرمایه داری در جنگ اقتصادی میان آنها تبدیل گشته است. آیا حکومت نوین در کنگو خواهد توانست پیوستن این کشور به اقتصاد جهانی را به شیوه ای رهبری کند که به سود مجموعه مردم باشد؟ ثبات و وحدت کشور به نحوه پاسخ زمامداران تازه کشور به این مسئله بستگی دارد.

میلیون نفر کشته از "توتی" ها برجای گذاشت. بدنبال آن جبهه میهنی رواندا که از اکثریت "توتی" تشکیل شده اند و اعضای آن در اوگاندا به حال تبعید بسر برده و در اردوگاه های آن کشور آموزش دیده بودند، توانستند ارتش و نظامیان موبوتو را شکست داده و خود قدرت را بدست گیرند. موبوتو، که جامعه بین المللی او را نمی پذیرفت، تصمیم گرفت از حوادث رواندا استفاده کرده و برای خود مشروعیتی دست و پا کند. زئیر و فرانسه در نقش حامی رژیم پیشین رواندا ظاهر شده و طی عملیات موسوم به "تورکواز" بیش از یک میلیون اهالی "موتو" و از جمله مسئولین کشتار برنامه ریزی شده در رواندا را به دیگر کشورها و عمدتاً به زئیر منتقل ساختند. در طی دو سال مسئولین کشتارها در حفاظت دولت زئیر قرار گرفته و با همدستی این کشور، در پشت دیگر پناهندگان پنهان شده و با ایجاد تماس از بازگشت این پناهندگان به رواندا جلوگیری کرده و می کنند.

از سوی دیگر در صفوف "جبهه میهنی رواندا" بخشی از اهالی زئیر نیز وجود دارند، این عده همان هائی هستند که دولت موبوتو آنها را به این بهانه، که تابعیت زئیری ندارند و پدرانشان در چند نسل قبل اهل زئیر نبوده اند، آنها را از کشور اخراج کرده بودند. این عده به اوگاندا تبعید شده و برخی از آنها به اردوگاه های آموزشی "جبهه میهنی رواندا" در اتحاد با گروه های مختلف زئیر و موافقت ضمنی دولت رواندا سلاح بدست گرفته و تصمیم گرفتند با یک تیر دو نشان بزنند؛ هم موبوتو را برکنار سازند و هم امنیت را در مرز میان زئیر با رواندا و بروندی برقرار نمایند.

در اینجا لازم است به اوضاع در "بروندی" نیز توجه شود. در پایان سال ۱۹۹۳ نخستین رئیس جمهور منتخب این کشور، از "هوتو" ها کشته شد. بدنبال آن درگیری های قومی در این کشور به راه افتاد و "هوتو" ها بعنوان انتقام رئیس جمهور مقتول، قتل عام "توتی" ها را آغاز کردند. بیش از ۵۰ هزار نفر کشته شده و ۸۰۰ هزار تن دیگر به کشورهای همسایه رواندا، زئیر و تانزانیا پناهنده شدند. در ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۶ یک کودتای نظامی قدرت را بطور کامل در اختیار "توتی" ها قرار داد و "جبهه دمکراتیک بروندی" را که بطور دمکراتیک انتخاب گردیده بود، بکلی از قدرت کنار گذاشتند.

در حالیکه فرانسه سیاست حمایت از حکومت تازه را در پیش گرفت، کشورهای همسایه تحریم بروندی را آغاز کردند که هم چنان ادامه دارد. بخشی از درگیری ها در بروندی نیز ناشی از آن بازی است که کشورهای غربی برای تسلط بر ذخایر زئیر پیش می برند. مانورهای کشورهای غربی، تقسیمات دروغین قومی و درگیری های ناشی از آن را دامن زد، که بصورت کودتاها و درگیری های نظامی متعدد ظاهر شد. در عین حال مسائل قومی بتدریج شکل مستقل به خود گرفت و اختلافات موجود غالباً جنبه قومی پیدا کرد. در جریان کشتار "رواندا" این توتی ها بودند که عمدتاً قتل عام شدند، اما "هوتو" های مترقی که خواهان تقسیم قدرت بر مبنای غیر قومی بودند، نیز دقیقاً جزو نخستین قربانیان نسل کشی قرار داشتند. قومی شدن درگیری ها، هم چنین موجب شد که نتوان بر روی حل پایدار و با دوام درگیری ها اندیشید. ضمن آنکه مسئولیت قدرت های غربی را می پوشاند. مثلاً با برنامه ریزی کشورهای بزرگ سرمایه داری، نرخ قهوه که تنها منبع درآمد صادراتی کشورهای رواندا و بروندی بود، بشدت سقوط کرد، که خشم عظیمی را در میان دهقانان در بروندی بوجود آورد و در رواندا پیامدهای برنامه "تعدیل اقتصادی" صندوق بین المللی پول نیز به آن اضافه شد. این خشم و ناراضی ها به شکل درگیری های قومی سرریز کرد. هم چنین بروندی مانند سومالی و لیبیا تا قبل از ۱۹۹۳ از برنامه های کمک به توسعه استفاده می کردند، که بعداً جای آن را کمک های انساندوستانه غذایی "گرفت. در حالیکه بنظر کارشناسان، این کمک ها در دراز مدت اقتصاد کشاورزی محلی را ویران خواهد ساخت.

در هر حال، اکنون شبه نظامیان مشغول نسل کشی در رواندا، در نتیجه گسترش منازعات در منطقه مرزی رواندا با زئیر و زیر فشار مداخله نظامی فرانسه امریکا ناچار شدند هرچه بیشتر به داخل زئیر پناه ببرند. از سوی دیگر پناهندگانی که توانسته بودند از جانیان جان سالم بدر برند، بدون خوراک و مسکن، آواره شده اند. این پناهندگان اینک تصمیم گرفته اند که بجای بازگشت به اردوگاه ها در زئیر یا کشورهای دیگر، به میهن خود (رواندا) باز گردند. این تصمیم امر مشتی است و می تواند به از بین رفتن وضعیت کنونی در سرتاسر منطقه کمک کند. با اینحال این تنها یکی از عناصر حل بحران در منطقه است. ستون فقرات پایان دادن به بحران در این منطقه عبارتست از تقسیم قدرت و البته تقسیم آن فقط در مذاکرات بین خود افریقائی ها. از سال ۱۹۹۳ رئیس جمهور سابق تانزانیا "ژولیوس نایرره" در همکاری و مشورت با تقریباً همه طرف ها می کوشید تا توافق حاصل گردد. موافقتنامه موسوم به "آروشا" که حاصل این تلاش بود، در نتیجه نسل کشی سال ۱۹۹۴ در رواندا و حوادث پس از آن نابود گردید. با اینحال این تلاش ها را باید ادامه داد. اصل خدشه ناپذیر

"کاپیلا" کیست؟

اسرائیل "کانون تروریسم دولتی"!

ترور ناتمام یکی از رهبران حماس در پایتخت کشور پادشاهی اردن، که با دستور کتبی و امضای تأیید طرح توسط شخص نخست وزیر اسرائیل، "تتایهاو" صورت گرفته بود، یکبار دیگر توجه محافل بشر دوست و مترقی جهان را متوجه بزرگ‌ترین کانون اتمی-تروریستی منطقه، یعنی اسرائیل کرد. مأموران سازمان امنیت اسرائیل با گذرنامه‌های کشور کانادا و بدستور "تتایهاو" وارد اردن شده و با تزریق زهر در بدن "خالد مشعل"، رئیس دفتر سیاسی حماس در اردن قصد خروج از این کشور را داشتند که بدام افتادند. دولت اردن در یک معامله سیاسی، تروریست‌ها را به خواست شخص "تتایهاو" به اسرائیل برگرداند و در برابر اسرائیل نیز رهبر روبرو شده حماس شیخ احمدیاسین را که در اسرائیل زندانی بود، آزاد کرد.

گرچه عملیات تروریستی توسط دولت اسرائیل، عملی غیرمترقبه و غافلگیرکننده نیست و در طول موجودیت اسرائیل پیوسته توسط دولت‌های مختلفی که در این کشور بر سرکار بوده‌اند، تکرار شده است، اما اینبار و در اوج تبلیغاتی که اسرائیل پیرامون تروریسم دولتی در سراسر جهان سازمان داده و خود را قربانی این ترور معرفی می‌کند، این ترور ناکام معنی و مفهومی ویژه دارد. نخستین نتایج این عملیات ناکام، حداقل برای ایرانیان میهن دوست و مبارزان راه آزادی در ایران، باید این باشد، که دلسوزی اسرائیل برای تروریسم دولتی جمهوری اسلامی، نه در مخالفت با نفس چنین اعمالی، بلکه استفاده از این عملیات برای فراهم ساختن شرایط جهانی و آماده سازی افکار عمومی برای دخالت مستقیم نظامی و سیاسی در امور داخلی ایران است.

حمله به پایگاه‌های مقاومت چپ!

بدنبال عملیات تروریستی دولت اسرائیل در کشور اردن، ارتش اسرائیل به بهانه مبارزه با حماس و پایگاه‌های طرفداران سوریه در لبنان، مناطق تحت کنترل و نفوذ جبهه نجات، تحت رهبری "جرج حبیش" را در شمال لبنان بصورت وسیع بمباران کرد. این بمباران وحشیانه، که نخستین گزارش‌ها حکایت از کشته و مجروح شدن صدها نفر دارد نیز، یکبار دیگر نشان داد، که اهداف اسرائیل برای تسلط بر منطقه خاورمیانه در چارچوب مبارزه با حماس و باصطلاح بنیاد گرایان مذهبی محدود نیست و محدوده عملیات آن، تمام نیروهای مقاومت و بویژه مبارزان طیف چپ فلسطین را در بر می‌گیرد.

اسرائیل قدرت اتمی منطقه!

نشریه "عصرما"، ارگان مرکزی حزب کمونیست آلمان، در آخرین شماره خود به تاریخ ۱۰ اکتبر ۹۷ از یک مهندس اسرائیلی یاد کرده است، که اکنون یازده سال است در اسرائیل و در یک زندان انفرادی به سر می‌برد. این مهندس "مردشای وانونو" نام دارد. او در سال ۱۹۸۶ اطلاعاتی را در اختیار روزنامه "سندی تایمز" انگلستان گذاشت، که پرده از تلاش‌های اتمی اسرائیل بر می‌داشت. براساس اطلاعاتی که وی در اختیار ساندی تایمز گذاشت، اسرائیل در زیر زمینی در "دیمونا" واقع در ۲۰۰ کیلومتری تل آویو سرگرم تولید بمب اتمی بوه است! سازمان ضد جاسوسی اسرائیل، در همان سال، "مردشای وانونو" را از انگلستان روبرو و به اسرائیل منتقل کرد. دادگاه او را به ۱۸ سال زندان انفرادی محکوم ساخت و اکنون یازده سال است که وی در زندان انفرادی به سر می‌برد. او اکنون در زندان "آشکلون" زندانی است. اخیراً از سوی کمیته دفاع از "مردشای وانونو" در برابر زندان آشکلون و مرکز اتمی "دیمونا" اسرائیل تظاهراتی بین‌المللی برگزار شد، که در هیچیک از رسانه‌های گروهی بازتاب نیافت. در این تظاهرات از بی‌تفاوتی افکار عمومی اسرائیل نسبت به سرنوشت وانونو و همچنین بی‌تفاوتی در برابر خطر جنگ هسته‌ای در منطقه انتقاد شد.

اولین کنگره صهیونیسم

از ۲۹ تا ۳۱ اوت ۱۸۹۷ اولین کنگره صهیونیسم، در کازینوی شهر "بال" در سوئیس برگزار شد و استراتژی خود را تشکیل دولت اسرائیل و گسترش نفوذ شبکه‌های خود در سراسر جهان اعلام داشت. این استراتژی، که به "برنامه بال" شهرت دارد با تأیید ۱۹۶ نماینده سازمان‌های صهیونیستی که در کنگره شرکت داشتند، روبرو شد.

یکصد سال بعد، با کمک سخاوتمندانه ۳۵ میلیون فرانکی دولت سوئیس (برابر ۲٫۳ میلیون دلار) یکصدمین سال این کنگره، بار دیگر در شهر "بال" سوئیس برگزار شد. این کشور بدلیل حمایتشان از آلمان هیتلری، اخیراً تحت فشار صهیونیسم بین‌المللی قرار گرفته بود و به همین دلیل موافقت سوئیس با تشکیل این مراسم را می‌تواند نوعی باج سوئیس به صهیونیسم نیز تلقی کرد، گرچه بانک‌های این کشور، خود تحت نفوذ مالی صهیونیسم هستند.

"لوران دزیره کاپیلا" در جنوب شرقی زئیر متولد شده است. در اواخر دهه ۵۰ برای تحصیلات عازم جمهوری دموکراتیک آلمان شد و به هنگامی که میهن وی در آستانه استقلال قرار داشت، به کنگو بازگشت. کاپیلا که قاطعانه در موضع ضد امپریالیستی قرار داشت، به حمایت از "پاتریس لوموبا"، نخست وزیر وقت پرداخت. لوموبا در ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱ با برنامه ریزی سازمان "سیا" امریکا به قتل رسید. کاپیلا به شورای مقاومت ملی پیوست که مبارزه‌ای سرسختانه را علیه "موسی جومبه" آغاز کرد. فردی که در واقع نماد انتقام‌گیری استعمارگران بلژیکی و شرکت‌های معدنی از مردم کنگو بود. در همین دوران، یعنی در ۲۵ آوریل ۱۹۶۵، چه گوارا انقلابی آمریکای لاتین به همراه دوست داوطلب کوبانی به کاپیلا پیوست. مناسبات میان انقلابیون کوبانی و جنبش مقاومت ملی در افریقا، از همان زمان دارای سابقه‌ای دیرینه بود. چه گوارا به همراه کاپیلا موفق شد تا یک گروه زیر زمینی کوچک در منطقه پراهیمت "کیود" تشکیل دهد و مبارزه در کنار دیگر گروه‌های پارتیزانی ببرداند. اما شرایط سیاسی برای آنکه بتوان این گروه زیر زمینی را به نیروی آزادی کنگو مبدل ساخت، آماده نبود. چه گوارا که توسط مزدوران افریقای جنوبی به محاصره در آمده بود، در دسامبر ۱۹۶۵ کنگو را ترک کرد. بر اساس زندگی‌نامه "ژرژ کاستاندا"، انقلابی کوبانی، چه گوارا به هنگام عبور از الجزایر در سال ۱۹۶۵ در جمع عده‌ای از دوستان خود آرزوهای خود را درباره آینده افریقا بیان داشته بود. به نظر او، قاره افریقا قربانی یکی از وحشتناک‌ترین فجایع بشری و تبدیل دهها هزار از فرزندان آن به زمره بردگان است. بنظر چه گوارا، افریقایی‌ها در صورت امکان باید بتوانند از آنکه در مدل‌های یکی از دو بلوک حاکم دوران محبوس شوند، اجتناب نمایند، ضمن آنکه مبارزه برای یک جامعه عادلانه و آزاد از هرگونه استثمار نباید یک لحظه فراموش گردد. بنظر چه گوارا، آینده افریقا را باید در زنجیره گذشته و بر بستر تاریخ آن بنا کرد. جنبش آزادی افریقا باید ریشه‌های خود را در این خاک بگستراند. پس از سرنگونی موسی جومبه، کنگونی‌ها از کویا خواستند تا به منظور تسهیل در دستیابی به آشتی ملی، داوطلبان خود را فرا خواند. با اینحال در سال ۱۹۶۷ کاپیلا که هم چنان در شرایط مخفی زندگی می‌کرد، "حزب انقلابی خلق" را بنا نهاد که سازمانی کوچک بود که به مبارزه با "موبوتو" پرداخت. از این دوران به بعد است که وضع کاپیلا دیگر چندان روشن نیست. خود وی می‌گوید که در تمام این مدت بطور مخفیانه مبارزه می‌کرده است، اما به گفته یکی از نزدیکان وی، کاپیلا در این دوران در تانزانیا، کنیا و اوگاندا اقامت داشته و به تجارت مشغول بوده است. در سپتامبر ۱۹۹۶ هنگامی که موبوتو در اروپا بسر می‌برد، کاپیلا ناگهان به صحنه بازگشته و جنبش مقاومت مسلحانه را در چارچوب اتحاد نیروهای دموکراتیک برای آزادی زئیر" آغاز کرد. اتحادی که اکنون پس از سرنگونی موبوتو قدرت را در زئیر بدست گرفته است. درباره کاپیلا باید اجازه داد تا زمان و عمل تضاد کند.

اومانیته ۱۹ ماه مه ۹۷

افریقا در اسارت وام‌ها

کشورهای قاره افریقا، بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۶ دو برابر قروض خارجی خود، بهره و اصل پرداخته‌اند. این کشورها در سال ۱۹۸۰ جمعاً ۸۴٫۳ میلیارد دلار بدهکاری خارجی داشته‌اند، و اکنون در پایان سال ۱۹۹۶ این بدهی به ۲۳۵٫۴ میلیارد دلار سر می‌زند! بدین ترتیب آنها ۱۷۰ میلیارد دلار از جمع ۸۴٫۳ میلیارد دلار قرض خارجی خود سود و اصل پرداخته‌اند. اگر این کشورها بخواهند قروض خود را بپردازند، جمعاً باید سه سال تمام درآمد صادرات خود را به این امر اختصاص دهند. بدین ترتیب، غیر از افریقای جنوبی و سودان، بقیه کشورهای افریقایی عملاً در چنگ صنوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و کلپ پاریس قرار دارند. این کشورها اکنون بیش از ۱۵ سال است که زیر فشار قطع اعتبارات، مجبور به اجرای سیاست تعدیل ساختاری هستند. این سیاست با فاجعه بزرگ اجتماعی و اقتصادی برای همه این کشورها همراه بوده است: محدود شدن امکانات دولتی برای تعدیل محرومیت‌ها، فروپاشی تولید در کشاورزی و سقوط بی‌وقفه سطح زندگی توده‌های وسیع مردم! وضع کشورهای افریقایی، از نظر بدهی، بهیچوجه بدتر از دیگر کشورهای جنوب نیست.

(نقل از "عصرما"، ارگان مرکزی حزب کمونیست آلمان)